

وصیت نامه

امام «ره» واسم مستأثر الهی

قسمت چهارم

آیت الله محمدی گیلانی

• آیات الهی دارای دو وجه است: وجهی بیرون از قلوب و نفوس،

و وجهی در نفوس و قلوب که این وجه مختص به اهل الله است.

• نقل مکرمتی از آخوند مرحوم ملا فتحعلی قدس سره که حضرت آیه الله العظمی آقا سید محسن حکیم رضوان الله علیه در شرح کفایة الاصول آورده.

• اشاره به بطون قرآنی و اینکه نیل به آن مشروط به هاجرت از بیت بدن و موطن طبع است.

• ظهور روح قدس.

• مقامات باطن قرآن و شنیدن صریف و صریر اقلام فرشتگان.

• برای قرآن در هر مقامی، حاملانی است.

• اشاره به راز توأمانی تنزیل کتاب و آیات، با آفرینش آسمانها و زمین و ارتباط کلام امیرالمؤمنین علیه السلام «لوشئت لأوقرت سبعین بعیراً» و: «سلونی قبل ان تفقدونی...» با آن.

• استعانت از حضرت امام قدس سره در تفسیر اسم مستأثر الهی.

در آخرهای مقاله قبل تذکر دادم که آیه: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم» بیانگر این حقیقت است که آیات الهی دارای دو وجه است:

و وجهی را از راه باطن و نفوس به اهل قلوب ارائه میفرماید و وجه دیگر را در بیرون از نفوس و باطن به آنان ارائه مینماید، و ارباب قلوب به بطون قرآن و اسرار آفرینش از راه دل و تعلیم الهی واقف میشوند. و چون این دریافت، حدیث و بدیع است حتی بر بسیاری از علماء و فقهاء نیز گران می آید.

مرحوم آیه الله العظمی آقا سید محسن حکیم رضوان الله علیه در مبحث «استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنی واحد» در تعلیقه خویش بر کفایة الاصول، بعنوان «فائدة» بیانی دارند که بفارسی چنین است:

«بعضی از اعظام دام تأیید، مطلب تازه ای حکایت کرد که روزی

همراه جماعتی از اعیان فقهاء از آنجمله سید اسماعیل صدر «ره» و حاج

میرزا حسین نوری «ره» صاحب مستدرک و سید حسن صدر دام ظلّه در منزل

مرحوم آخوند ملا فتحعلی قدس سره، حاضر شدند. مرحوم آخوند ملا

فتحعلی «ره» آیه «واعلموا ان فیکم رسول الله لویطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم

ولکن الله حبیب الیکم الایمان...» را تلاوت کردند، سپس در تفسیر جمله

مبارکه: «حبیب الیکم الایمان» شروع فرمودند، و پس از بیان مفصلی، آن را

بمعنایی تفسیر کردند که چون اعیان فقهاء مذکور آن را شنیدند، بر آنان

گران آمد، زیرا قبلاً چنین معنایی شنیده بودند، و از جناب آخوند، توضیح

مجدد آنرا خواستار شدند و توضیح دادند.

روز دوم نیز به محضر آن بزرگوار حاضر گردیدند، آن جناب همان جمله

مبارکه را مورد بحث قرار دادند و در تفسیر آن بمعنای تازه تر و بدیع تری

رسیدند که موجب گرانی و تعجب اعلام نامبرده شد و از آن جناب خواستار

توضیح مجدد شدند و طبعاً آن بزرگوار توضیح دادند!

سپس روز سوم در محضر آن عالم ربانی آمدند، آن بزرگ همان جمله از

آیه شریفه را مطرح بحث قرار دادند و در نهایت بمعنای تازه تری از معنای

روز دوم منتهی شدند و همواره این محاضره و استنباط معانی تازه تر از

تازه تر، تکرار گردید تا اینکه نزدیک به سی روز رسید که تقریباً سی معنای

لطیف که هر یک تازه تر از قبلی اش بوده بیان فرمودند، و در هر جلسه اعلام

مذکور به خاطر نویری و بدیع بودن معنا، از جناب آخوند مرحوم توضیح

می طلبیدند.

و افرادی ثقه و مورد اطمینان برای این مقرر یعنی مرحوم آخوند ملا

فتحعلی قدس سره، کراماتی نقل کرده اند.»

(حاشیة الاصول ج ۱، ص ۹۵-۹۶).

می توان گفت که جمله شریفه: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم»

مأخذ حدیث: «ان للفران ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن» که از

رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده می باشد یعنی قرآن نیز همانند

انسان منقسم به سر و عنق میشود و مراتب سر قرآن نظیر مراتب سر و باطن

انسان است که به نفس و صدر و قلب و عقل و روح و خفی و اخفی منقسم

شده است.

عروج به مدارج باطن

عروج به این مدارج باطن مشروط است به تجرد انسان از بدن طبیعی و

مهاجرت از بیست این قالب و موطن طبع، بسوی خدایتعالی به قصد مشاهده آیات کبریای الهی که در آغاز این هجرت، نور ایمان و معرفت درخشیدن می گیرد و رفته رفته، قوی می گردد، و روح قدسی میشود و در پرتو آن اسرار زمین و آسمان بی پرده نمایان میشود، و حقایق امور پدیدار میگردد چنانکه با نور حسی، جهان محسوس نمایان است.

زیرا قلوب و ارواح آدمی - بحسب فطرت اصلی - شایستگی قبول نور حکمت و ملکوت را دارد. و این حجاب معصیت و کفر است که دلها و جانها را تاریک و احياناً فاسد میگرداند، و هرنفسی که از دواعی طبیعت و ظلمات هوای نفس و هواجس شهوات و اوهام و غضب، روی گردان شود و به وجه باطن متوجه شطرحق، و قبله ملکوت اعلی گردد، سر ملکوت بر او درخشیدن میگیرد و قدس لاهوت بر وی منعکس میشود و عجائب آیات کبریای حقتعالی بر او نمایان میشود، و معارف الهی قرآنی را از آن مدارج تلقی می کند؛ تلقی ای که هیچ گونه خطا و اشتباهی در آن راه ندارد.

برای انسان، تلقی معارف مزبور و معانی بطون، وقتی میسر است که از عالم خلق وارسته شده و به عالم امر و مجرد وابسته گردیده، و از چهره جان، غبار و تراب قیر بدن و محسوسات را زدوده است؛ چنین انسانی در هر یک از مقامات باطن، معنای تازه ای را تلقی می نماید و در هر موضوعی از موضوعات قرآنی - بحسب وسع مخاطب - تفسیر تازه ای ارائه می دهد و بر همین تفاوت، مقامات باطن قرآنی دلالت دارد: «آنکه لقرآن کریم، فی کتاب مکتوب لا یتمه الا المظهرون تنزیل من رب العالمین» زیرا این اوصاف متعدده که اول و برترین آنها همانا «کریم» کرامت عندالله تعالی است و نازلترین آنها «تنزیل» تنزل به این عالم است، جعلگی بحسب درجات و مقامات قرآن است و در بعضی از این مقامات است که صریح و صریف اقلام ملائکه الله تعالی شنیده میشود.

درجات و مقامات قرآن

علم بطون قرآن از طریق تقلید یا اندیشه و قیاس یا روایت جماع، عاقل کسی نمیشود بلکه تعلیمی است لدنی به این معنا که «بتلقى القرآن من لدن حکیم علیم» یا با آذن و اعبه و گوش باطن از عالم غیب از «مقطع ثم امین» استماع مینماید.

و حاصل آنکه برای قرآن درجات و مقاماتی است، چنانکه برای انسان است، و نازلترین آن درجات قرآن همانی است که در جلد و غلاف است، و برای قرآن مجید در هر مرتبه و مقام، حاملانی است که حافظ قرآن در همان مرتبه و مقام اند. فقهاء عظام که سالها در فنون مختلفه تحتل مشقته کرده اند و مملکه قدسیه استباط به آنان موهبت گردیده، با شرط مخالفت هوئی و امراض از دنیا، حافظ احکام قرآن مجید از معاملات و عبادات و سیاسات و به یک کلام، مجاری امور فتوایی و قضائیه و سلطانیه جامعه اسلامی هستند، و احياناً بلند همتانی از این طایفه عظمی، به موهبت تطهیر از حدت و حدود و تنزیه از اسارت مکان و زمان، منکرم شده اند و هجرت به

ماوراء نموده اند و در مرتبه ای از مراتب غیب و بطن قرآن عظیم تمکن می یابند، ملحق به مطهرون در آیه «لا یمسه الا المطهرون» می باشند و فوق اینها برای قرآن کریم، مقام شامخ و رتبه رفیع الهی است که خدای قرآن می داند و احدی از انبیاء صلوات الله علی نبینا وعلیهم به آن نائل نمی شود مگر در مقام احدیث چنانکه اشرف آنان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله از این مقام خویش خبر داده: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل» و تلمیذ آن بزرگوار است که می گوید: «لوشئت لأوفرت سبعین بعبراً فی تفسیر فاتحة الكتاب».

حاصل آنکه قرآن حکیم در مقامی، کلام الهی ای است فوق ادراکات همه اهل معرفت مگر فانیان در احدیث و در مقامی کلام عقلی و امری است و در مقامی، الواح، و در مرحله ای اکوان و در منزلی، الفاظ مصنوعه یا نقوش مکتوبه است، و مجالی و مشاهد، متعدد، ولی متجلی و شاهد واحد است! مگر نمسی بینی در بسیاری از مواضع قرآن مبین، تنزیل کتاب و آیات با آسمانها و زمین و آنچه در آنها است، توأمان است قال تعالی: «الزکات انزلنا الذی الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور یاذن ربهم الی صراط العزیز الحمید الله الذی له ما فی السموات وما فی الأرض» (سوره ابراهیم - آیه ۲) وقال تعالی: «طه ما انزلنا علیک القرآن... تنزیلاً ممن خلق الأرض والسموات العلی» (سوره طه - آیات ۱-۲) و دهها موضع دیگر، که تدبیر در اقتران ذکر تنزیل کتاب و آیات، با ذکر آسمانها و زمین، مفتاح معارفی میشود که در کتب معموله نشانی از آنها نیست، اگر آن مفتاح به کسی تفضلاً داده شود می تواند کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را که متوطن در آن مقام است به روشنی تصدیق کند آنجا که می فرماید:

«فاسألونی قبل أن تفقدونی فوالذی نفسی یده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعه و لاعن فیه تهدی مائة و تُضِلُّ مائة الا ابائکم بناعقها و فاندھا و سائلها و مناخ رگائھا و محط رجالها و من یقتل من اهلها قتلأ و من یموت منهم موتاً...» (خطبه ۸۹ نهج البلاغه شرح عبده - ص ۱۸۲). و دهها مورد دیگر از این کرامات و انوار که بر وهابی مشرک و وهابی زده فاسق، شنیدن آنها گرانی دارد تا چه رسد به تصدیق!

تفسیری از امام

این اخفها بلکه خفاشان طاقت دیدار آفتاب معارف را ندارند، آنها از قرآن عظیم چه می دانند؟ آنها از تعبیر امام بزرگوار قدس سره که در نعت قرآن در آغاز وصیت نامه خویش می فرماید: «نجلی فیہ الاحدیثه بجمع اسمائک حتی المستأثر منها» چه می فهمند؟

باری، انگیزه نگارش این مقالات - چنانکه مستحضرید - توضیح و تفسیر اسم مستأثر است که در این فقره از وصیت نامه به آن اشارت فرموده اند، و حجت ما در این تفسیر و تبیین، افاداتی است که آن حضرت در بعضی از تصانیف خویش ارزانی داشته اند و لله در القائل:

بصورت کتب و نشریات منتشر می‌گردد. صرف نظر از اینکه اینگونه آثار، بی اشکال نیستند، اگر صرفاً به ترجمه آثار و انتشار آنها توسط مرکز بسنده شود و کمتر به فکر انجام تحقیقات توسط محققین دلسوز و پاکبخته انقلاب اسلامی باشد، یقیناً مرکز نخواهد توانست چارچوب نگرشی و فکری مستقلی را تعقیب نماید. تکیه به ترجمه تنها در حالیکه پالایش نشده‌اند، اثر القائی سونی در برداشت و اظهار نظر و قضاوت کارگزاران مرکز بجای خواهد گذاشت. ترجمه باید برای افراد بلند نظر و تیزهوش محقق، صرفاً جنبه افزایش اطلاعات و دانشها و انتخاب آگاهانه را داشته باشد. بنابراین مرکز باید تا کیدش برگسترش تحقیقات علمی از سوی نیروهای خودی باشد والا در حد ترجمه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه نیز عمل می‌نماید.

۳. تربیت محققین و متخصصین ویژه:
از آنجائی که مشکل عمده مرکز مطالعات استراتژیک، تأمین کادر مورد نیاز خواهد بود که یا در کشور کم هستند و یا از روحیه تحقیقاتی قوی برخوردار نیستند، لذا می‌بایست از هم اکنون ب فکر تربیت نیرو و کادر باشد. (لازم به توضیح است که تربیت کادرهای تخصصی و کارشناسی برای حوزه‌های ستادی وزارتخانه‌ها و مشاغل خاص از بین نیروهای حزب الله، یکی از

نیازهای استراتژیک کشور می‌باشد).

مرکز فرصتی مناسب را در اختیار دارد و آن وجود دانشگاه تربیت مدرس است که می‌تواند در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های مختلف برای خود، نیروی متعهد و متخصص تربیت نماید. یکی از ابعاد تخصصی که شدیداً مورد نیاز مرکز میباشد، سیاست جغرافیائی یا ژئوپلیتیک و نیز ژئواستراتژی و جغرافیای سیاسی می‌باشد، که متأسفانه در حال حاضر، کشور در این زمینه‌ها بشدت فقیر می‌باشد و لازم است برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری با هماهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و دانشگاه تربیت مدرس بعنوان یک نیاز استراتژیک طراحی گردیده و فوریت اجرا گردد، تا بخشی از کادرهای تخصصی و تحقیقاتی مرکز تأمین شود.

۴. جایگاه سازمانی در نظام:

از آنجائی که موضوعات و مسائل مورد مطالعه مرکز استراتژیک با مصالح کل نظام گره خورده و بدور از گرایشات سیاسی، مسائل را مورد تحقیق و ارزیابی و سنجش قرار داده تا اساس استراتژی ملی را پایه‌ریزی بنماید؛ بنابراین، می‌بایست نتایج تحقیقات در اختیار «مقام معظم رهبری» و «ریاست جمهوری» و نهادهائی که مصالح کل نظام را پوشش میدهند مانند «مجمع تشخیص مصلحت» قرار گیرد،

هر چند این امر منافاتی با قرار گرفتن مرکز زیر نظر ریاست محترم جمهوری ندارد ولی این مرکز علاوه بر ارائه نتایج تحقیقاتی به مقام معظم رهبری، میتواند بعنوان مکمل نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام عمل کند که در واقع بررسیها و مطالعات مربوط به مسائل استراتژیک مورد نیاز نظام اسلامی را انجام داده و در اختیار مجمع مزبور قرار دهد تا مجمع نیز تصمیم مناسب را زیر نظر مقام معظم رهبری اتخاذ نماید.

۵. داشتن نظام مالی و اداری منعطف:

نظام تحقیقاتی و علمی کشور، که خود از اهمیت استراتژیک برخوردار است، متأسفانه بشدت اسیر نظام مالی و اداری و بی روح کشور می‌باشد. - که مرکز مطالعات بایستی این امر را نیز در دستور کار خود قرار دهد زیرا یکی از عوامل عقب افتادگی علمی و تکنولوژیکی کشور، همین نظام مالی و اداری استعمار ساخت است. ولذا مرکز مطالعات استراتژیک باید نسبت به این مسئله، هوشیار بوده و برای خود نظام مالی و اداری ویژه‌ای داشته باشد. بودجه مرکز بایستی در چارچوب آئین نامه مالی ویژه که تصویب رئیس مرکز مطالعات خواهد رسید بهینه گرفته شود و وزارت دارائی و سازمان امور اداری و استخدامی باید ملزم به پذیرش آئین نامه‌های مالی و اداری مصوب رئیس مرکز باشند، تا بدینوسیله مرکز برای محققین جاذبه داشته باشد.

بقیه از وصیت نامه امام (ره)

ولولا اللطف والإفضال منه
وكل لطيفة وطريف معنى
لما طاب الحديث ولا الكلام
حسبى فيه والله الامام
امام بزرگوار قدس سره در تعلیقه شان بر شرح فصوص قیصری، آنجا که قیصری عبارات: «بشرط لا ولا بشرط و بشرط شیء» را در حقیقت وجود، برای توجیه اصطلاحات اهل الله، اخذ می‌کند و آن بزرگوار اخذ این قیود را به عنوان اعتبارات وارده بر حقیقت وجود مردود می‌شمارد چنین می‌فرماید:
«فإن الاعتبار والاخذ واللحاظ وغيرها من امثالها من لواحق المهبئات والطابع ولا تنسئ في حقيقة الوجود، بل ماهو المصطلح عند اهل الله، ليس الا نتيجة مشاهداتهم والتجلیات الواردة علی قلوبهم، وعبارة اخرى: هذه الاصطلاحات إما نشأة تجلیات الحق علی الأسماء والأعبان والأمكن، او تجلیاته علی قلوب

أهل الله وأصحاب القلوب ومشاهداتهم آباء، فيقال: إن الوجود إنا ان تجلی بالتجلی الغیبی الأحدي المتسلك فيه كل الأسماء والصفات وهذا التجلی يكون «بالإسم المستأثر والحرف الثالث والسبعين من الإسم الأعظم» فهو مقام بشرط الألية ففي هذا المقام له اسم الا أنه متأثر في علم غيبه وهذا التجلی هوالتجلی الغیبی الأحدي بالوجهة الغیبية للفيض الأقدس، وإنا الذات من حيث هي فلا تجلی في مرأة من المرانی ولا يشاهدها مالك من أهل الله ولا مشاهد من اصحاب القلوب والأولياء، فهي غيب لا بمعنى الغيب الأحدي بل لا اسم لها ولا رسم ولا إشارة إليها ولا طمع لأحد فيها «عنقاء»، شكار كس نشود، دام باز گیر» وإنا ان بتجلی بأحدية جمع جميع حقائق الأسماء والصفات فهو مقام اسم الله الأعظم رب الانسان الكامل والتجلی العلمی بطريق الكثر: الاسماتية الجامعة لجميع الكثرات الاسماتية هو مقام الواحدية» (تسلیق امام قدس سره بر شرح فصوص قیصری، ص ۱۳ الی ۱۵).